

# تأملات هوسرلی رکوئی

## گزارشی از سفر فلسفی سیدرضا رکوئی از نازی آباد تا پاریس

| <div>کارنامه</div>                 |
|------------------------------------|
| <span></span>                      |
|                                    |
| راضیه خوینی                        |
| <span></span> <div>گروه کتاب</div> |

در عصری که کلمات گاه در ابهام و سایه‌های ناپیدا محو و معانی در گذر زمان به بهانه مدرنیزه شدن، دگرگون می‌شوند، سیدرضا رکوئی به مثابه پژوهشگر حقیقت، با قلمی مسلط به زبان فرانسه، نگاه تیزبین‌اش را با دانش فلسفی درمی‌آمیزد تا گمشده‌های فلسفه را در لابه‌لای خواب و بیداری‌های اندیشه دریابد. او که از دل نازی‌آباد تهران به پاریس رسیده و مدارج عالی تحصیلی را از دانشگاه‌های اروپایی کسب کرده، به دنبال آن است که با بازخوانی پدیدارشناسی هوسرل، جانی تازه در کالبد فلسفه بدمد و مفاهیم اصیل گمشده در میان دانش‌های نوظهور را بازایی کند. این نویسنده با رویکردی نوین به پدیدارشناسی در تلاش است که به اصالت و اندیشه اول ادموند هوسرل بازگردد و دریچه‌ای نو به روی فهم ما از خود و جهان هستی بگشاید.

**در جست‌وجوی فارسیه**

سیدرضا رکوئی حقیقی (متولد ۱۵ فروردین ۱۳۴۴) در خانواده‌ای متوسط، ولی سخاوتمند در نازی‌آباد تهران زاده شد. تحصیلاتش را تا دیپلم بازرگانی در ایران ادامه داد و سال ۱۳۶۶، در کمال بی‌میلی از ایران به اروپا مهاجرت کرد. این نویسنده ایرانی که اکنون ساکن حومه پاریس است، آتش‌را در درباره ایران و فلسفه به زبان فرانسه تألیف و منتشر می‌کند. رکوئی در شرح حال زندگی خود به «ایران» می‌گوید: «چون خرده هوشی داشتم توانستم سال ۱۹۹۷ مدرکی از «مدرسه مطالعات عالی علوم اجتماعی» با رساله‌ای با عنوان «خواب و بیداری به نثر نیچه و رمانتیک‌ها»، به قلمرو مطالعات آلمانی گرفته و سپس در سال ۲۰۰۲ موفق به اخذ فوق لیسانس در تاریخ فلسفه از دانشگاه سوربن شدم.

سپس سال ۲۰۰۸ توانستم معجونی ساخته و رساله‌ای درباره «خواب و بیداری در نثر هوسرل ۱۹۰۴-۱۹۳۶» در همان مدرسه، مطالعات عالی علوم اجتماعی را به پایان رسانده و پزشک ناشده دکتر شوم و به داورها نشان دهم که «من طباوس علیین شده‌ام! هنوز جوهر این رساله نخشکیده بود که به یاری استاد راهنمای خود توانستم در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ به تدریس فلسفه مقایسه‌ای در همان مدرسه بپردازم که دیرتر به صورت کتاب در آمد. این سال‌ها زمینه‌ای بود تا پدیده‌شناسی را به پژوهش‌های تاریخی و فلسفی کشانده و از این نگره به «فلسفه اسلامی» (عربی‌فارسی) برسیم. چند کتاب و جستار این سو، آن سو به دست آوردم؛ سپس از سال ۲۰۱۳ تا امروز است که گویا می‌خواهم تا واپسین دم زندگی آن را ادامه دهم.»

رکوئی با گرامر، داشتن بزرگان و فرهیختگان پارسی‌زبان و ایرانیان و غیرایرانیانی که به پارسی نوشته‌اند بر این باور است که ما بجران در اندیشه فلسفه هستیم. چرا که من بر این گمانم که نه‌تنها می‌بایست به فلسفه فارسی بیاوموزیم بلکه بایسته است تا فارسی را در فارسی بترجمانیم و با گسست از

زبان کلامی به زبانی فرهیخته و هوشمند برسیم تا گلیم خویش را از این ورطه دهشتناک رهانده و آینده‌ای با اندیشه‌ای بنیادین بسازیم.»

**انتقاد و نوآوری در پدیدارشناسی**

کتاب «هم‌پا با هوسرل» مجموعه‌ای از چندین مقاله است که در عین حال هر یک روی مسأله‌ای از متاپدیدارشناسی، فراتر از چهارچوب‌های رسمی درک فرهنگستانی (آکادمیک) تمرکز دارد. در واقع استفاده از واژه متاپدیدارشناسی از سوی نویسنده هدفی منتقدانه دارد تا پدیدارشناسی‌ای که برخی پژوهشگران آن را پیش از حد تکرار و تحریف کرده‌اند مورد نقد قرار دهد؛ پژوهشگرانی که بی‌تردید سهم قابل‌توجهی در دانش‌های فلسفی امروزی داشته‌اند، اما اغلب این امر را به بهای آمیزه‌ها و ترکیب‌های عجیبی انجام داده‌اند که آن را با ایده خاص میان‌رشته‌ای و معاصر بودن، توجیه کرده‌اند. قطعاً این تلاش، تلاشی صادقانه؛ اما پرحمکت برای تطای یک رشته با رشته‌ای دیگر است، بویژه که هدف آن آشتی دادن پدیدارشناسی با سایر رشته‌هاست. اما این تلاش‌ها که بویژه توسط پدیدارشناسی فرانسوی در پیوند با هرمنوتیک هایدگر آغاز شده‌اند، متأسفانه به طرز ناخوشایندی به الگویی از تفکر یا الهام از روان‌کاوی یا روان‌درمانی منجر شده است که عمیقاً از واقعیت و روح پدیدارشناسی فاصله گرفته‌اند.

بنابراین، این کتاب خوانشی کاملاً پدیدارشناختی؛ به معنای رویکردی نونتئیک (شهود یا شناخت قلبی) به فلسفه و علوم مدرن، ارائه می‌دهد که هم‌زمان هم درباره خود و هم جهان هستی پرسشگری و تأمل می‌کند. هدف این اثر، ایجاد نوآوری رادیکالی و ریشه‌ای نیست، بلکه هدفش نگاهی متفاوت به موضوعی است که خود هوسرل در آغاز پدیدارشناسی او به دست آورد بلکه آماج اندیشید. مقدمه کتاب نیز این دیدگاه از درک فلسفی را ارائه داده و از طریق مکاتبات هوسرل و برخی جنبه‌های

## هم‌پا با هوسرل

**یادداشت اختصاصی رضا رکوئی برای روزنامه ایران**

در کتاب «هم‌پا با هوسرل: دم‌ها و درنگ‌های

En compagnie de Husserl: réflex-ions et moment d’une méta-phénoménologie», (انتشارات سین: سال ۲۰۲۵)، من بر این شدم ت فارای هوسرل رسمی و فرهنگستانی (آکادمیک) رفته و جای او را در اندیشه فلسفی نوین در زمان او و چنان‌هم روزگار او به زبان و دریافت خویش بازخوانم. ولی این کتاب نه بر ضدفرهنگستان است و نه بر این است که طری‌نوا از اندیشه هوسرل و پدیدارشناسی او به دست آورد بلکه آماج سخن همانا باززیست پدیدارشناسی چون دانش اولین و به دور از گرایش‌هایی رنگارنگ است که به نام «دانش» در جهان نوین پا گرفتند. در دیباچه این کتاب و نیز تا جایی که امکان‌پذیر بود، بر این شدم تا هوسرل و زیست اندیشگی او را در پیوند با نامه‌های او بازیاخته و به میان آورم. نامه‌ها که خود سندی گران‌بها هستند، برای شناخت و انس و آخت با یک اندیشمند سخت به کار آمده و روی دیگر صفحه زندگی او را نمایش می‌دهند. نامه‌های گوشه‌هایی از اندیشه‌های او را باز می‌گویند.

دیباچه کتاب بویژه به پدیدارشناسی در بستر تاریخی آن اشاره دارد و سپس جستارهایی در پرسش از بجران، شناخت کلی و جایگاه پدیدارشناسی، غریزه و سرچشمه‌های داده‌های فرا آگاهی، سیاست ناگفتنی، هندسه در پدیدارشناسی و نیز سخن از سایه هستی که فرنام‌ها و عنوان‌های کتاب را می‌سازند. در

اغلب نادیده گرفته‌شده، به زندگی و دوران او بازمی‌گردد.

از جمله این جنبه‌ها، می‌توان به بُعد اخلاقی و مذهبی هوسرل اشاره کرد که به عنوان یک مؤمن سخت‌کوش و فداکار به تصویر کشیده می‌شود؛ فردی که تلاش می‌کند فلسفه عملی را پس از کانت، با بقایای یک اخلاق‌گرایی عقلانی بازتعریف کند و در عین حال افق آگاهی واقع جامعه انسان‌ها را حفظ کند. پیچیدگی تحلیل موضع هوسرل در باب الهات در واقعیتی نهفته که این موضع به شکلی نامحسوس در پس‌زمینه یک باور ضمنی الهی حل می‌شود. در مقابل، غایت‌شناسی (تلئولوژی/ téléologie) هوسرلی، بازگشت مداوم آگاهی به خود است؛ آن گونه که فروگاست پدیدارشناختی مجاز می‌داند؛ بیانگر روحی است که در جست‌وجوی آرامش است. فروگاست پدیدارشناختی روشی در فلسفه پدیدارشناسی است که هدف آن حذف پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها برای دست‌یابی به ذات پدیده‌ها است. این روش توسط ادموند هوسرل ابداع شد و به عنوان یکی از ارکان اصلی پدیدارشناسی شناخته می‌شود. مضامینی چون غریزه و ناخودگاه، سیاست ناگفتنی، هندسه در پدیدارشناسی یا حتی ابهام‌گرایی هستی‌شناختی، همگی راه‌های متعدد

کاوش در یک متاپدیدارشناسی به شمار می‌آیند.

در مجموع، کتاب «هم‌پا با هوسرل» نه تنها به بازخوانی اندیشه‌های هوسرل می‌پردازد، بلکه از طریق ارائه دیدگاه‌های نوین و نقدهایی سازنده، به غنای فلسفه معاصر کمک می‌کند. در نهایت رکوئی با تأکید بر ضرورت گنجاندن اندیشه‌های ایرانی در فلسفه جهانی، به ما یادآوری می‌کند که زبان و فرهنگ ما می‌توانند به عنوان وسیله‌ای برای بیان اندیشه‌های عمیق ایرانی عمل کنند تا بیشتر به جست‌وجوی حقیقت و شناخت خود بپردازیم. از دیگر آثار این نویسنده فرهیخته ایرانی می‌توان به ترجمه برخی از کتاب‌های مجموعه «ایران در حال گذار» از سوی انتشارات آرمانان اشاره کرد که از فارسی به فرانسوی ترجمه کرده و شامل «شاهرخ مسکوب: هویت ایرانی و زبان فارسی- با همکاری عطا آیینی- ۲۰۲۲»؛ «افضل کاشانی: سنت نوافلاتونی در ایران قرون وسطی»؛ «داریوش آشوری، مجموعه «ایران در حال گذار» از سوی فرهنگتار برای انتشار ایرانی- پیشگفتار فرهاد خسروخوار و با همکاری محسن متقی - ۲۰۱۹» است. علاوه بر این رکوئی کتاب «رویکرد پدیدارشناسی تطبیقی: از هوسرل تا ابن سینا - ۲۰۱۵» را در کارنامه خود دارد و از دیگر تألیفات او می‌توان به «خواب و بیداری در نوشته‌های هوسرل»



Reza Rokoei

(نوامبر ۲۰۱۳) و «روشنفکران مدرن ایرانی: بازنگری در یک پارادایم» (اکتبر ۲۰۲۲- انتشارات آرمانان) اشاره کرد.

**سیر فلسفی پدیدارشناسی**

پدیدارشناسی یا فوئمنولوژی (phénoménologie، واژه‌ای است یونانی به معنای «چیزی که خود پدیدار است». این اصطلاح در دو حوزه فلسفی و غیرفلسفی کاربرد دارد و در پدیدارشناسی فلسفی دو معنای متمایز از یکدیگر را می‌توان از آن استنباط کرد. معنای قدیمی‌تر و گسترده‌تر آن به هر نوع مطالعه توصیفی یک موضوع یا رشته تحقیقاتی اطلاق می‌شود که به توصیف پدیدارهای مشهود می‌پردازد. معنای دوم، محدودتر است و به سده بیستم باز می‌گردد، جایی که به عنوان یک ریاضیات فلسفی، روش پدیدارشناختی را به کار می‌گیرد.

پدیدارشناسی فلسفی به عنوان یک رویکرد عمده در فلسفه سده بیستم، اشکال مختلفی به خود گرفته است. هدف اصلی این پژوهش و آگاهی مستقیم از پدیده‌هایی است که در تجربه بدون واسطه و مستقیماً آشکار می‌شوند. بنابراین، این امکان را فراهم می‌آورد که ساختارهای ماهوی یا ذاتی این پدیدارها را توصیف کند. بدین ترتیب، فئومنولوژی می‌کوشد خود را از پیش‌فرض‌های تجربه‌نشنده آزاد کند و از توضیحات علی



Reza Rokoei

این دانش نوین در گستره زمانی و زایش آن چنان والاترین نگره فلسفی در تاریخ اندیشه نوین و به یک سخن تاریخ اندیشه است؛ و از این رو است که می‌توان پدیدارشناسی را چون انقلاب سوم در اندیشه فلسفی نوین نامید. نزدیک به نود سال پس از مرگ هوسرل و پاکیزی پدیدارشناسی چون دانش فلسفی فرای «سیستم» کانتی و دریافت هگلی، ما را بایسته است تا این اندیشه را در ساخت درونی آن و چنان‌شیوه‌ای که راه راه رفتن را به ما می‌آموزد دریابیم و نه چنان پاره اندیشه‌ای در میان اندیشه‌های «قد و نیم‌قد» که هر کدام به گونه‌ای زیر نفوذ همین پدیدارشناسی بوده‌اند. ولی فرای درون‌مایه کتاب و پیامی که در جست‌وجوی آن است، آرمان کاری و نوشتاری من جست‌وجوی شیوه فلسفی و پدیدارشناسیک

در زبان فارسی است که این کتاب خود به گونه‌ای وام‌دار آن است. با شکل‌گیری هسته‌های اندیشمندان و فرهیختگان، اکنون ما می‌توانیم بیش از پیش به این چشم داشته باشیم که زبان فارسی بتواند به اندیشه و فلسفه آموزش داده شده و ما پنداری چیزی به نام «فارسیفه» باشیم. این واژه که آمیزه‌ای ساده از فارسی و فلسفه است می‌خواهد بگوید زبان پارسی را می‌توان از راه خردورزی و ورزش اندیشه به جایی والا و جهانی رساند تا آرمان و اندیشه‌های بلند را به کام جهانیان ریزد.

## رضارکوئی درباره واژه نوآورانه خود به نام «فارسیفه» می‌گوید:

معنایی ساده دارد و بازگوی آمیزشی از فارسی با فلسفه است. چرا که من بر این گمانم که نه تنها می‌بایست به فلسفه فارسی بیاوموزیم بلکه بایسته است تا فارسی را در فارسی بترجمانیم

**زندگی و کارنامه هوسرل**

ادموند هوسرل، هشتم آوریل ۱۸۵۹ در پروسنیش موراوی، واقع در امپراطوری اتریش (جمهوری چک کنونی) به دنیا آمد. تحصیلات خود را در دانشگاه‌های لایپزیگ و برلین ادامه داد. هوسرل در ابتدا بیشتر به ریاضیات علاقه‌مند بود و رساله دکترای خود را با عنوان «مقدمه‌ای بر نظریه محاسبه متغیرها» به رشته تحریر درآورد. او همچنین در دانشگاه‌های گوتینگن و فرایبورگ به تدریس فلسفه پرداخت و سعی داشت همچون برتراند راسل، برای فلسفه مبنای ریاضی بیابد. برای این منظور، او از منطق فرانتس برانتانو بهره برد و تحت‌تأثیر روان‌شناسی توصیفی او قرار گرفت و به مطالعات روان‌شناختی و ارتباط آن با منطق و ریاضیات روی آورد.

هوسرل سال ۱۸۹۱ اولین اثر خود را با عنوان «فلسفه حساب» منتشر ساخت. در خلال سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۰، او با گوتلوب فرگه، فیلسوف و ریاضی‌دان برجسته آلمانی، آشنا شد. این آشنایی موجب شد تا انتقادات فرگه از دیدگاه‌های هوسرل در فلسفه حساب، توجه او را به سمت چاپ «پژوهش‌های منطقی» در سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۱ جلب کند. هوسرل در این کتاب، فلسفه خود را پدیدارشناسی نامید. این فیلسوف برجسته در سال ۱۹۱۶ به دانشگاه فرایبورگ رفت و در آنجا به کرسی فلسفه دست یافت. در این سال‌ها، ادیت اشتاین و مارتین هایدگر، از فیلسوفان مشهور سده بیستم، به عنوان دستیار با او همکاری کردند. کتاب «آدمیات دکارتی»، مقدمه‌ای بر پدیدارشناسی، بر پایه سخنرانی‌های هوسرل در دانشگاه سوربن پاریس با عنوان «درآمدی بر پدیدارشناسی استعلایی» که در ۲۳ و ۲۵

پدیدارشناسی استعلایی» که در ۲۳ و ۲۵



Reza Rokoei

**هم‌پا با هوسرل**

**دم‌هاودرنگ‌های متاپدیدارشناسی**  
**En compagnie de Husserl**  
réflexions et moment d'une méta-phénoménologie

- نویسنده:** سیدرضا رکوئی حقیقی / Reza Rokoei
- ناشر:** سین / Cygne
- تعداد صفحات:** ۱۹۸۰ صفحه
- قیمت:** ۲۲۰۰ پورو

از پسایندپدارشناسی، درک بهتر مکتب

فقریه ۱۲۹۲ ایراد شده بود، نگاشته شد. هوسرل در برابر امواج فلسفه‌های پوزیتیویستی، تاریخ‌باور و نسبیست‌گری زمانه خود که عملاً امکان شناخت مطمئن و یقینی را انکار می‌کردند، و ماهوی است که از طریق تجارب و شک‌ناپذیر استوار باشد. در این مسیر، دکارت و روش شک او الهام‌بخش او بودند. سال ۱۹۲۹ «منطق صوری و استعلایی» را منتشر کرد و با بررسی کاستی‌های منطقی طبیعی، نشان داد منطق حقیقتاً محض تنها با رویکرد استعلایی تحقق‌پذیر است. هوسرل در سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۰، علایق فلسفی خود را با ریاضیات و منطق و نظریه عام معرفت‌گسترش داد. تأملات او در این زمینه در کتاب «تحقیقات فلسفی» منعکس شده است. در این اثر، هوسرل به نقد اصالت روان‌شناسی پرداخت که همه پدیده‌های منطقی همچون قضایا، کلیات و اعداد را به حالات یا فعالیت‌های روانی محض تقلیل می‌داد. او معتقد بود اشیا به شیوه‌های گوناگون بر ما نمودار می‌شوند و فلسفه باید به توصیف دقیق این‌ظواهر بپردازد.

**پدیدارشناسی هوسرل**

مکتب پدیدارشناسی در واقع با نام ادموند هوسرل به عنوان بنیان‌گذار آن و با نام فیلسوفانی چون مارتین هایدگر، ژان پل سارتر و موریس مرلوپونتی به عنوان توسعه‌دهندگان این مکتب‌گره خورده است. هوسرل که در ابتدا به ریاضیات علاقه فراوانی داشت؛ برای تأملی عمیق‌تر به فلسفه روی آورد. از اهداف اصلی هوسرل بنیان‌گذاری

فلسفه‌ای علمی مبتنی بر اصول ریاضیات بود و این چنین شد که به پایه‌گذاری فلسفه‌ای علمی و مبتنی بر اصولی متقن گرایش پیدا کرد و «تأویل استعلایی پدیدارشناختی» و «رد و ارجاع/ اپوخه» را ارائه داد. اپوخه - epoché یکی از مفاهیم کلیدی در فلسفه و بویژه در پدیدارشناسی است؛ اصطلاحی که ریشه‌ای در سنت شک‌گرایی یونانی دارد و به معنای «تعلیق داوری» یا «بازداشتن قضاوت» است.

هوسرل با ترویج این مکتب، انقلابی در تفکر مدرن ایجاد کرد. او روش پدیدارشناسی خودآموخته‌اش را با هدف رهایی از هرگونه شک‌گرایی و با رفتن به فراسوی ساده‌لوحی علوم به کار گرفت. در این رویکرد، چشم‌انداز طبیعی‌سازی آگاهی، شکل جدیدی به خود می‌گیرد و پروژه تشکیل ساختاری نونتئیک/ noétique در ارتباط با جهان زیست را تکمیل می‌کند. نونتئیک اصطلاحی است که در فلسفه مدرن برای اشاره به مفاهیم مختلفی که با تفکر و فهم مرتبط است به کار می‌رود و شاخه‌ای از فلسفه متافیزیک و فلسفه ذهن به شمار می‌آید که به تغل و اندیشه می‌پردازد.

اساس فلسفه هوسرل بر آگاهی یا فهم مستقیم و بی‌واسطه از هر پدیده‌ای استوار است که با انتخاب و قصد و نیت‌مندی خود شخص شکل می‌گیرد؛ البته نه به شکل خودکار. به عبارت دیگر، هوسرل معتقد بود برای درک عمیق از واقعیت، باید به خود پدیده‌ها و نحوه ظهور آنها در آگاهی خود توجه کنیم، نه اینکه به دنبال تفسیرهای انتزاعی و نظری باشیم. هوسرل اصطلاح «حیث‌التفاتی» یا «قصیدت: نیت‌مندی/ intentionnalité» را مطرح می‌کند؛ به این معنا که هر نوع اندیشیدن به یک اندیشنده یا فاعل شناسا مربوط می‌شود و این فاعل با آگاهی هوشمندانه خود به شناختی از واقعیت‌های مورد نظر می‌رسد. در این فرآیند، توصیفی از ماهیت اشیا و موضوعات مختلف ارائه می‌شود که به تفکیک و شناسایی آنها کمک می‌کند. در واقع می‌توان گفت او با «شهود ذات» همه چیز را آن‌طور که هست معرفی می‌کند. در فلسفه هوسرل شهود به معنای عین ذاتی ظهور کرده و آگاهی محض را ایجاد می‌کند و این آغاز پدیدارشناسی ممتاز و مستقل است. همچنین قصدیت نقشی کلیدی در پدیدارشناسی استعلایی دارد.

هوسل آگاهی قصدی را به یک غایت‌شناسی از دلیلی تاریخی‌ساز ترجمه می‌کند و جدیت را به عنوان قانون پدیدارشناسی و اندیشه‌ای جهانی، مجدداً بنیان‌گذاری می‌کند. (غایت‌شناسی: مطالعه حکمت غایی است که توفیجح با دلیلی برای کارکرد هر چیزی با توجه به پایان، هدف یا غایت آن ارائه می‌دهد؛ هدفی که توسط عمل انسان ایجاد می‌شود).

در نتیجه، قصدیت در احساس، شناخت و درک آگاهانه حرکات (ذهن‌آگاهی حرکتی)، رویداد بدیهی اراده (اپویدکتیک/ apodictique) معطوف به یک معرفت ماهوی همچنین عقل پدیدارشناختی به نقدی بر عقل محض و عقل عملی ایمانوئل کانت تبدیل می‌شوند. اما به باور رکوئی شباهت‌ها، همانندسازی‌ها، انطابق‌هایش و روح زمانه با تمایز قائل شدن، باعث شدند پدیدارشناسی را با روانشناسی، هرمنوتیک و سپس روان‌کاوی درآمیخته و اشتباه بگیرند. بنابراین قبل از طرح و تدوین جنبه‌ای از پسایندپدارشناسی، درک بهتر مکتب هوسرل امری ضروری‌تر خواهد بود.

آپویدکتیک در فلسفه هوسرل به فهمی اشاره دارد که در آن موضوعات به‌طور واضح و بدون تردید درک می‌شوند، بویژه در زمینه پدیدارشناسی. این شناخت به دنبال دستیابی به حقایق بنیادین و ماهوی است که از طریق تجارب و شهود مستقیم قابل دسترسی هستند. همچنین در توضیح اصطلاح معرفت ماهوی می‌توان گفت؛ دانشی که به جوهر ذات اشیا می‌پردازد و درباره چیستی آن شرح می‌دهد. ذهن‌آگاهی حرکتی نیز کمک می‌کند حرکات خود را با دقت بیشتری انجام دهیم و از بدن خود آگاه‌تر شویم. همچنین عقل پدیدارشناختی به مفهوم رویکردی فلسفی است که در آن عقل و شناخت انسان از طریق تجربه و پدیده‌های ذهنی درک می‌شود، نه با مفاهیم انتزاعی یا عقلانیت محض.

بنابراین درک هوسرل و پدیدارشناسی او در بستر تاریخی، از طریق توصیف برخی مضامین، انگیزه‌ای است که این مطالعه را به جلو می‌برد و برش‌گواهیی روش پدیدارشناسی تأکید می‌کند که هسته اصلی‌اش در تقلیل فردیت دکارتی و کانتی نهفته است. سوژکتیویتی نیز به مفهوم اصالت انسان در قلمروهای معرفت‌شناسی، جهان‌شناسی، اخلاق، زیبایی‌شناسی، هنر، دین و علم است. شکایت عمومی دکتان و علم سوژکتیویتی رهنمون شد، زیرا او بعد از شک در همه چیز، وجود خود را به صورت اولین و تنها موجود یقینی یافت و بر همین پایه، قضیه «می‌اندیشم پس هستم» را شالوده هر نوع شناخت و هرگونه موجودیت در عالم قرار داد.